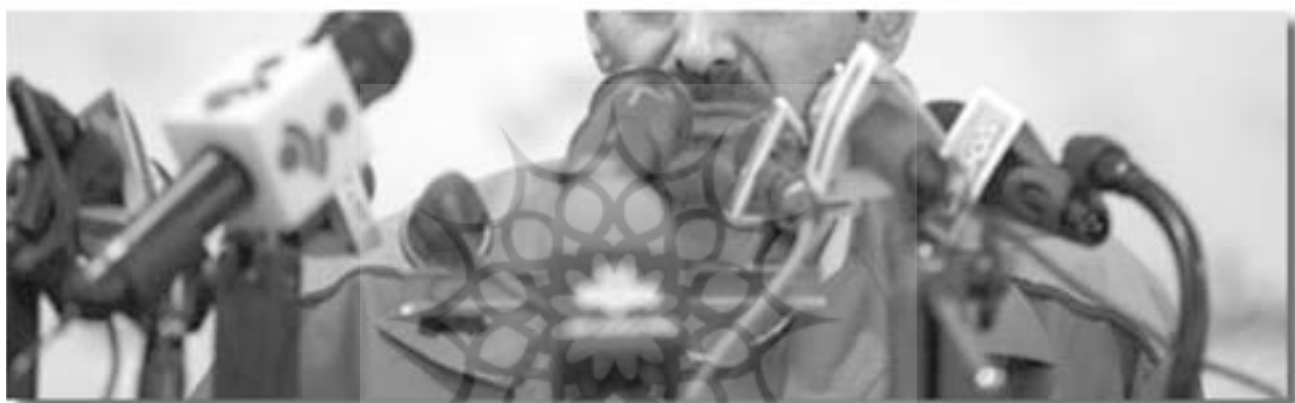


# الف راج می باب من مع



## کاربرد زبان شناسی در هدیه گویندگی

● حسین همراهی

صداها و پدیده‌های آوایی زبان را از دو دیدگاه علمی مهم و متمایز می‌توان بررسی کرد: «آواشناسی» و «واج‌شناسی».

دو دیدگاه عمده یادشده، دو زمینه متمایز از دانش زبان را پدید می‌آورند. در هریک از این دو زمینه، روش‌های جداگانه‌ای برای بررسی صداها و پدیده‌های آوایی زبان، به‌کار گرفته می‌شوند؛ با این حال واج‌شناسی یا بررسی ساخت آوایی زبان تا حد زیادی بر پایه یافته‌های آواشناسی است.

## واحدهای آوایی زنجیره‌ای و مشخصه‌های نوایی گفتار

کوتاه‌ترین زنجیر آوایی «هجا» است. آنچه بیشتر در تعاریف آواشناسان تکرار شده؛ تلاش برای ایجاد رابطه بین هجا و ضربان خودکار شش‌هاست. به این تعبیر که بیشتر آواشناسان کوشیده‌اند هجا را به‌عنوان ضربان خودکار شش‌ها تعریف کنند. این نوع تعریف، از جنبه‌های گوناگون قابل انتقاد است. با مشاهده صورت‌های آوایی زبان، آنچه علاوه بر مکث‌های پایان جمله، میان دو گروه (عبارت) و میان واژه‌ای تنها، از لحاظ تقطیع آوایی، به طور طبیعی می‌توان مشخص کرد، برش‌های آوایی بیشتر واژه‌هاست که از لحاظ آوایی به آنها هجا گفته می‌شود؛ مانند برش‌های هجایی در واژه‌های نمونه زیر که به صورت خط تیره مشخص شده است:

[mo-sal-ma-nan] مسلمانان

[a-za-di] آزادی

[ke-tab] کتاب

[ras-ti] راستی

هجا در هر زبان دارای انواعی است. در زبان فارسی از لحاظ آواشناسی هجا بر سه نوع است:

- هجای کوتاه؛ متشکل از یک صامت آغازی و یک مصوت، مانند:

[pu] او

[ra] را

- هجاهای متوسط؛ متشکل از یک صامت آغازی، یک مصوت و یک صامت پایانی، مانند:

[kar] کار

[sud] سود

- هجای بلند؛ متشکل از یک صامت آغازی، یک مصوت و دو صامت پایانی، مانند:

[dast] دست

[asb] اسب

[goff] گفت

یادآوری می‌شود که در زبان فارسی از لحاظ آوایی هیچ واژه‌ای با مصوت شروع نمی‌شود، به این معنی که حتی در

[goff] گفت

[tab] تب

در آواشناسی به صامت، «همخوان» نیز گفته می‌شود که علامت آن c که مخفف Consonant است. به مصوت، «واکه» یا صدادار گفته

صامت+مصوت	c	v			با [ba]
صامت+مصوت+صامت	c	v	c		در [dar]
صامت+مصوت+صامت+صامت	c	v	c	c	گفت [goff]

شکل ۱

می‌شود که در زبان انگلیسی از آن به-عنوان Vowel یاد می‌شود و علامت اختصاری آن v است. با این تعاریف می‌شود چنین نتیجه گرفت که هجای فارسی از سه حالت بیشتر نیست (شکل ۱)؛ بنابراین حرف دوم هجا یا هسته در زبان فارسی، صدادار یا مصوت است.

یکی از نکات دیگری که برای گوینده قابل بررسی است، فشار، زیر و بمی و کشش (سه عنصر نوایی گفتار) است که معمولاً با هجا و بیشتر با مصوت‌ها همراه است. عناصر نوایی پدیده‌های آوایی هستند که مانند صداها و یا در ردیف آنها و یا در زنجیره‌ای پیاپی و قابل تقطیع قرار ندارند، بلکه همراه با مصوت‌ها به صورت‌های گوناگون در واحد هجا، واژه و یا جمله ظاهر می‌شوند و به همین سبب به آنها عناصر «زیر زنجیری» گفته می‌شود. از لحاظ شنیداری، «فشار» که همان خروج حجم زیادتر هوا با شدت بیشتر است، موجب افزایش صدا می‌شود.

«زیر و بمی» نیز ناشی از ارتعاشات صوتی بوده که ممکن است ثابت و یا متغیر باشد؛ یعنی به صورت زیر و بم ثابت بماند و یا از زیر به بم و از بم به زیر

مورد واژه‌هایی که مشابه آنها از لحاظ آوایی در زبان‌های دیگر با مصوت شروع می‌شود در زبان فارسی پیش از مصوت، در آغاز واژه الزاماً یک صامت (انسدادی چاکنای) یعنی همزه ظاهر می‌شود؛ مانند:

[ab] آب

### عناصر نوایی پدیده‌های آوایی

هستند که مانند صداها و یا در

ردیف آنها و یا در زنجیره‌ای پیاپی

و قابل تقطیع قرار ندارند، بلکه

همراه با مصوت‌ها به صورت‌های

گوناگون در واحد هجا، واژه و یا

جمله ظاهر می‌شوند.

[arezu] آرزو

[estlam] اسلام

[asb] اسب

به عبارتی دیگر در زبان فارسی، اولاً حرف دوم هجا به عنوان هسته هجاست و ثانیاً حرف اول هجای فارسی، صامت است و ثالثاً کلمه بعد از هسته (مصوت)، به یک یا دو حالت می‌تواند باشد، مانند:

[ba] با

تغییر یابد.

«کشش» نیز معمولاً در مورد مصوت‌ها مشاهده می‌شود و در صورت اعمال آن به سبب خروج حجم بیشتر هوای بازدم، در زمانی طولانی‌تر، مصوت به طور کشیده تلفظ می‌شود. در زبان‌ها از سه عنصر نوایی یادشده، برای ایجاد تمایزهای معنایی و زبانی استفاده می‌شود و برحسب نوع واحد زبانی، یعنی جمله، واژه و هجا که بر آن اعمال می‌شود به- صورت سه مشخصه آوایی (آهنگ،

جمله پرسشی: پیروز شدیم؟ حسن آمد؟  
جمله خبری: پیروز شدیم. حسن آمد.  
جمله با مفهوم تعجبی: پیروز شدیم! حسن آمد!

### نواخت

در برخی از زبان‌ها مانند زبان تایلندی، زیر و بمی صدا بر واحد واژه و یا هجا عمل می‌کند و موجب تمایز معنایی می‌شود.

### تکیه

به شدت زیر و بمی و یا کشش که بر روی

درختان [deraxtan]

در جمله «می‌کنم که نشد حرف» [mikonam ke nashod harf] صورت فعلی (می‌کنم) در جایگاه اسم نهاد ظاهر شده است و به جای هجای آغازی، هجای پایانی آن تکیه دار است. در صورتی که واژه «می‌کنم» فعل باشد و به زمان حال دلالت کند، تکیه بر هجای آغازی است:

[mikonam] می‌کنم

[miravam] می‌روم

در صورتی که در فعل‌های مفهوم



در زبان فارسی از لحاظ آوایی هیچ واژه‌ای با مصوت شروع نمی‌شود، به این معنی که حتی در مورد واژه‌هایی که مشابه آنها از لحاظ آوایی در زبان‌های دیگر با مصوت شروع می‌شود در زبان فارسی پیش از مصوت، در آغاز واژه الزاماً یک صامت (انسدادی چاکنای) یعنی همزه ظاهر می‌شود.

نواخت و تکیه) شناخته می‌شود.

### آهنگ

به آن زیر و بمی صدا که بر روی زنجیره آوایی جمله ظاهر می‌شود، آهنگ گفته می‌شود.

آهنگ در هر جمله موجب پدید آمدن معنی ضمنی ویژه‌ای برای آن جمله می‌شود (معنی ضمنی مفهومی اضافی است که علاوه بر معنی اصلی واژه یا جمله‌ای فهمیده می‌شود). به طور مثال، مفهوم سه جمله زیر با سه آهنگ متفاوت را مقایسه کنید:

واحد هجا ظاهر می‌شود و آن را نسبت به هجاهای مجاور برجسته و یا مشخص می‌نماید، تکیه گفته می‌شود. در زبان فارسی بر حسب طبقه دستوری واژه و یا شکل فعلی خاص، معمولاً هجای خاصی تکیه دار است. ضمناً فقط یک تکیه دارد. در واژه اسم (مفرد یا جمع) و صفت و هر واژه دیگری از طبقه‌های دستوری اسم و صفت ظاهر می‌شود و هجای پایانی تکیه دار است. مانند نمونه‌های زیر:

خداوند [Xodavand]

بخشنده [baxsande]

گذشته، تکیه بر بخش پایانی است:

نشست [neshast]

نشستم [neshastam].

اگر مقایسه‌ای بین صورت ماضی ساده سوم شخص مفرد، با صورت‌های مربوط به دیگر اشخاص به عمل آید، می‌توان مشاهده کرد که در تمام آنها در واقع هجای پایانی بن ماضی تکیه دار است و در تمامی افعال منفی، هجای آغاز که همان نشانه نفی است، تکیه دار هستند؛ مانند: «نرفت» [naraft].

همان‌طور که گفته شد، تکیه از نظر

تولید، از ترکیب مختصه‌های تغییر در فشار هوا، اختلاف در درجه زیر و بمی و تفاوت در کشش واکه‌ای حاصل می‌شود و از نظر شنیداری به رسایی بیشتر تعبیر می‌شود. در امتداد زنجیره آوایی، دامنه گستردگی تکیه، هجاست که خود ممکن است تشکیل یک واژه تک هجایی بدهد و یا جزئی از یک کلمه چند هجایی باشد. در هر زنجیره آوایی، آن هجا که نسبت به هجاهای پیرامونش با درجه بیشتری از مختصات فوق تولید می‌شود را هجای «تکیه‌بر» می‌گویند؛ مثلاً در تلفظ عادی جمله: «من کار دارم»

میان دو واژه ظاهر شود. نوع آشکار درنگ، درنگ «میان واژه‌ای» و درنگ «پایان واژه» است. درنگ میان واژه‌ای هنگامی ظاهر می‌شود که در صورت وصل، ایجاد ابهام کند؛ یعنی از جمله معنی دیگری فهمیده شود:

الف) ماهمه + کار می‌کنیم.

و یا

ماهمه کار می‌کنیم.

ب) احمد هم + درد ندارد.

و یا

احمد همدرد ندارد.

درنگ از مختصه‌های آوایی

[manzur + daram] ادا شود، این جمله نوشته شده فارسی «منظور دارم» است. در هر دو تعبیر، هر جا واحد درنگ بروز می‌کند، تغییراتی در واحدهای زنجیری پیرامون آن رخ می‌دهد که این تغییرات با هم واحد درنگ را می‌سازند. به جمله زیر برای مثال توجه شود:

بخشش + لازم نیست اعدامش کنید

و یا

بخشش لازم نیست + اعدامش کنید

پس درنگ در زبان فارسی می‌تواند

تمایز معنی کند.

بنابراین با بحث‌هایی درباره تکیه، نواخت و آهنگ، می‌توان به این نتیجه رسید که:

- دامنه تکیه بر روی هجاست

- دامنه نواخت بر روی کلمه است

- دامنه آهنگ بر روی جمله است

که در زبان فارسی عمدتاً بند ۱ و ۳ بیشتر کاربرد دارد و تمایز معنی نیز می‌کند.

پس از بحث درباره واحدهای زیر

زنجیری؛ یعنی آهنگ، تکیه، نواخت و... حال برای آشنایی گوینده‌ها به بحث درباره بعضی از فرآیندهای آوایی می‌پردازیم:

### همگونی همخوان‌ها (صامت با صامت)

گاهی یک همخوان (صامت) در همنشینی با همخوانی دیگر، پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به جای آن مختصات آوایی مجاور را به خود می‌پذیرد؛ به این فرآیند «همگونی» می‌گویند. در اینجا یکی از همخوان‌ها عیناً به صورت همخوان

دیگر در می‌آید؛ برای مثال:

از سر [sar] [az]

شنبه [sanbe] [sambe]

مشخصی ساخته نمی‌شود، بلکه از تغییر در مختصه‌های آوایی متفاوت از قبیل: کشش، نادمیدگی، دمیدگی در مرز دو واحد آوایی بزرگ‌تر از همخوان (صامت) و واکه (مصوت) به دست می‌آید.

برای روشن شدن این نکته، به زنجیره گفتار [man zur daram] (صرف نظر از شیوه نگارش آن) توجه می‌کنیم و در بررسی آن، واحد آوایی درنگ را با نشانه [+] آوانویسی می‌کنیم. اکنون آنچه درنگ بین هجاهای نخست و هجاهای دوم قرار گیرد؛ یعنی جمله به صورت [man + zurdaram] ادا شود، این جمله نوشته فارسی «من زور دارم» است؛ ولی اگر درنگ، بین هجای دومین و سومین قرار گیرد، یعنی به صورت

[man kar daram]، هجای [kar] نسبت به هجاهای پیرامونش با درجه بیشتری از فشار هوا، تغییر زیر و بمی و کشش واکه‌ای (مصوت) بیان می‌شود و در نتیجه رساتر شنیده می‌شود.

به این جمله توجه کنید: «من یک دفتر می‌خواهم»؛ اگر تکیه بر روی «یک» باشد، این معنی به ذهن می‌آید که «دو» و یا «سه» دفتر نمی‌خواهم. اگر تکیه بر روی «دفتر» باشد، بدین معناست که یک «کتاب» نمی‌خواهم و اگر تکیه بر روی «من» باشد، بدین معناست که «کس دیگر» یک دفتر نمی‌خواهد.

### درنگ

پدیده مهمی که در گویندگی رادیو و یا در کل سخن گفتن مهم است، درنگ است. درنگ یا مکث در واقع می‌تواند

در مثال‌های فوق [z] به [s] و [n] به [m] تبدیل شده، یعنی در کلمه [sambe] [m] و [b] هر دو لبی هستند:

[appaz]	آب پز
[battar]	بدتر
[satta]	صدتا

### همگونی همخوان با واکه (صامت با مصوت)

همگونی میان یک همخوان (صامت) و یک واکه (مصوت) نیز ممکن است بروز کند:

[sekar]	شکر [sika]
[Jegar]	جگر [Jiga]
[ses]	شش [sis]

### ناهمگونی همخوان‌ها (صامت‌ها)

فرآیند ناهمگونی برعکس همگونی است؛ برای مثال:

[moskel]	مشکل [mosge]
----------	--------------

در اینجا [s] و [k] هر دو بی‌واک هستند، یعنی تار آواها هیچ گونه لرزه‌ای در حنجره ایجاد نمی‌کنند. در صورتی که وقتی [k] به [g] تبدیل می‌شود، لرزه‌ای بر حنجره ایجاد می‌شود.

### همگونی مصوت با مصوت

ممکن است مصوت یک هجا با مصوت مجاور همگون شود؛ برای مثال:

[bedo]	بدو [bodo]
[bexor]	بخور [boxor]

### حذف صامت

[dastband]	دستبند [dasband]
[dastgire]	دستگیره [dasgire]
[dozdgir]	دزدگیر [dozgir]
[raftand]	رفتند [raftan]

### افزایش یک صامت (صامت میانجی)

همنشینی دو مصوت معمولاً موجب می‌شود که یک صامت میان آنها ظاهر شود. این صامت که به آن «صامت میانجی» گفته می‌شود، هیچ گونه نقش تمایز معنی ندارد؛ بلکه به‌طور طبیعی برای امکان فراگویی مصوت‌های زبانی میان دو مصوت پیاپی ظاهر می‌شود. در زبان فارسی صامت‌هایی که به عنوان میانجی شنیده می‌شوند، معمولاً یکی از صامت‌های [y], [v], [g] هستند.

بندگی [bandegi] [bande+i]

### حذف مصوت

بگذریم [begzarim] [begzarim]  
بنویسیم [benevisim] [benvisim]  
همان‌طور که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، پس از حذف مصوت، تقطیع هجایی نیز تغییر می‌یابد. اگر به خاطر داشته باشید، هجاها را در زبان فارسی به سه دسته تقسیم کردیم:  
- صامت + مصوت CV  
- صامت + مصوت + صامت CVC

تکیه از نظر تولید، از ترکیب مختصه‌های تغییر در فشار هوا، اختلاف در درجه زیر و بمی و تفاوت در کشش واکه‌ای حاصل می‌شود و از نظر شنیداری به رسایی بیشتر تعبیر می‌شود.

- صامت + مصوت + صامت +  
صامت CVCC  
گفتنی است آشنایی با زبان فارسی همگانی برای گوینده‌ها از موارد مؤثر است. همان‌طور که ملاحظه شد، ایجاد روابط منطقی بین آواها، واژه‌ها و... با توجه به اینکه زبان‌شناسی، علمی است که به آواهای زبان هم می‌پردازد، لازم و ضروری است.

احتمالاً برخی از مشخصه‌های آوایی یکی از دو مصوت همنشین موجب می‌شود که یکی از صامت‌های میانجی یاد شده که مشخصه آوایی مشابهی را با یکی از دو مصوت و یا هر دو آنها داراست، ظاهر شود. همان‌طور که گفته شد در زبان فارسی دو مصوت در کنار هم نمی‌آید و با یک واج میانی بین دو مصوت، کلمه تلفظ می‌شود؛ مثلاً:

[xane]	خانه [xane gi]
--------	----------------

در مثال بالا [e] با [i] در کنار هم تلفظ نمی‌شوند و با [g] تلفظ راحت‌تر صورت می‌گیرد.

منابع:  
- صفوی، کوروش. جزوات درسی ساخت زبان فارسی.  
- حق‌شناس، علی محمد. آواشناسی.  
- مشکوه‌الدینی، مهدی. ساخت آوایی زبان.  
- باطنی، محمدرضا. نگاهی تازه به دستور زبان.

[bano+an]	بانوان [banovan]
[baxo+an]	بازوان [baxovan]
[a]	بن مضارع آمدن، آ [a] است. در اینجا [y] و [g] صامت میانجی هستند:
[be+a]	بیا [beya]
[beya]	بیا [biya]

